

کنش‌گری اجتماعی روحانیت و بایسته‌های اخلاقی^۱

سیدحسین شرف‌الدین^۲

چکیده: روحانیت شیعه با پیشینه تاریخی کهن در حیات فرهنگی اجتماعی ایران، دارای قدسیت عملی و کارکردی به اعتبار عاملیت در ایفای نقش‌های مختلف دین‌محور (تفهیمی، تفسیری، تبلیغی، تعلیمی، تربیتی، اجرایی، دفاعی) و دارای مقبولیت اجتماعی به تبع مقبولیت بلامنازع دین؛ است. وقوع انقلاب اسلامی و موقعیت یابی فرانهادی دین، به ارتقای جایگاه اجتماعی روحانیت و بسط میدانهای حضور او برای نقش‌آفرینی رسمی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منجر شد. جامع‌ترین وجه مشترک میان نقش‌های ذاتی و عرضی روحانیت، دست‌کم در مقام ادعا، داشتن حیثیت تبلیغی به معنای عام آن است. بازرترین خصیصه‌ای که به تبع دین‌ورزی عمیق و وثیق، همواره از آحاد این قشر، تلبس حداکثری بدان انتظار می‌رفته است و در مقبولیت و محبوبیت اجتماعی و توان نقش‌آفرینی او در میدانهای مختلف اهمیت کانونی دارد، برخورداری از فضایل اخلاقی و التزام دغدغه‌مند به رعایت ارزش‌های اخلاقی در سلوک فردی و اجتماعی است. این نوشتار درصدد است تا ضمن بازخوانی نقش‌های اجتماعی مختلف روحانیت، ضرورت التزام به نوعی اخلاق صنفی متناسب با اقتضائات عملی و انتظارات عرفی را برجسته سازد.

کلید واژه‌ها: روحانی، دین، تبلیغ، اخلاق، نقش، اجتماع.

^۱ - این نوشتار در فصلنامه «حیات معنوی»، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۰ (ص ۶۷-۷۸) به چاپ رسیده است.

^۲ - دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

«جامعه» فارغ از کیفیت هستومندی و نوعیت وجودی آن، واقعیتی منحاز و مستقل از افراد، روابط و چیزی فراسوی اجزای ترکیبی و عناصر تشکیل دهنده، انگاشته می شود. (ر.ک: محسنی، ۱۳۷۵، ص ۶۵-۷۷) بنیادی ترین مولفه ها و اصلی ترین خطوط هدایت گر جامعه، برای راهبری کنش گران انسانی و سازمانی در مسیر تامین نیازها و تحقق اهداف، نهادهای اجتماعی به ویژه نهادهای اولیه (خانواده، تعلیم و تربیت، اقتصاد، سیاست، دین) هستند. نهادها عرصه جلوه نمایی و آینه انعکاس فرهنگ نهادی شده اند. (ر.ک: کوئن، ۱۳۹۶، ص ۱۴۷-۱۵۸؛ صدیق اورعی، ۱۳۹۸، ۲۰۸-۲۲۸) فرهنگ جامعه توامان هم در نظام شخصیت افراد (از مجرای جامعه پذیری) و هم در قالب نهادها (از مجرای سلوک مستمر و کنش های رویه ای) تدریجا رسوب کرده و بدین وسیله هم موقعیت وجودی خود را به صورت نسبی تثبیت می کند و هم از طریق تعامل وثیق این دو خرده نظام نقش خود در راهبری کنش گران برای شکوفا سازی ظرفیت ها و ارضای ضابطه مند نیازهای شناخته شده و مشترک به انجام می رساند.

از جمله نهادهای اصیلی که همواره نقش بدیل ناپذیری در تامین نیازهای معنوی (شناختی، بینشی، ارزشی، آرمانی، خلقی، نمادی، هنجاری) انسانها داشته و علی الدوام در راستای همسو سازی فرهنگ عمومی و سایر نهادهای اجتماعی با جهان بینی و نظام ارزشی و هنجاری خود عمل کرده است؛ نهاد دین (البته با قدری تسامح در تلقی نهادی از دین) بوده است (ر.ک: رابرتسون، ص ۱۳۷۷، ص ۳۳۲-۳۴۳) نهاد دین در هر جامعه بسته به اصالت خاستگاهی، قدمت تاریخی، جایگاه اجتماعی، ظرفیت های آموزه ای، جهت گیریهای فرهنگی اجتماعی، کمیت و کیفیت مومنان و موالیان، قوت و ضعف رقبا، نحوه تعامل با سایر نهادها؛ موقعیت فرهنگی اجتماعی و توان نقش آفرینی خاصی دارد.

دین در جامعه ما به مثابه یک نهاد قدسی کهن، اصیل، پهن دامن، پرنفوذ و دارای مرجعیت الگویی بلامنازع (در عرصه باورها، ارزش ها، نگرش ها، خلقیات، هنجارها و رفتارها) همواره از یک موقعیت ساختاری برجسته و امکان نقش آفرینی آشکار و پنهان در ساحت های مختلف حیات فردی و اجتماعی و زیست جهان روزمره مومنان برخوردار بوده است؛ وقوع انقلاب اسلامی در کشور موجب شد تا این نهاد اجتماعی مقتدر و متنفذ به جایگاه یک فرانهاد (نهاد برتر) ارتقا یابد؛ و به بیان دقیق تر، موقعیت فرانهادی پنهان و فعلیت نیافته آن به صورتی آشکار و رسمی هویدا شود و میدان بسیار وسیعی برای حضور رسمی و یکه و امکان هدایت گری راهبردی در سطوح ساختاری، نهادی و کنشی (در عرصه های فرهنگی، اجتماعی،

سیاسی، اقتصادی، ارتباطاتی، مدیریتی، تقنینی، امنیتی و...) را در اختیار گیرد.^۳ اهتمام نظام اسلامی و رهبری معظم به تدوین اسناد بالادستی نظام، زمینه های لازم برای ایفای این رسالت خطیر را دست کم در مرحله هنجار سازی و خط مشی گذاری فراهم ساخته است؛ اگرچه تا رسیدن به مرحله جریان یابی و بسط سامان یافته فرهنگ دینی در گستره حیات اجتماعی و زمینه یابی برای نقش آفرینی فعال آن، راه درازی در پیش است.

نهاد روحانیت نیز به عنوان معلم، مفسر، مبلغ، مجری و مدافع رسمی اسلام (تشیع) در ایران به تبع جهش موقعیتی و ساختاری دین و صدارت یابی رسمی و بلامنازع آن (موقعیت یابی فرانهادی)، دستخوش تحول موقعیت شد^۴ و به تبع این تحول، طیف وسیعی از نقش های مختلف فرهنگی و اجتماعی اعم از اصیل و تبعی و سابقه دار و بی سابقه بدو متوجه شد. البته نقش های جدید روحانیت نیز به نوعی بسط نقش های پیشین او در قالب های سازمانی، همسو با تغییرات گسترده نظام اجتماعی و شکل گیری دولت اسلامی شمرده می شوند.

^۳ - استاد مصباح یزدی در این باره معتقد است: از نظرگاه ما دین برنامه صحیح و مطلوب زندگی آدمی است که جمیع ابعاد و وجوه حیات فرد و جامعه را فرامی گیرد و علاوه بر اعتقادات، اخلاق و عبادات به معنای اخص شامل انواع و اقسام حقوق، از جمله حقوق سیاسی، حقوق قضایی، حقوق جزایی، حقوق بین الملل، حقوق اقتصادی و حقوق مدنی (نظیر حقوق خانواده) می شود و بنابر، همه نهادهای اجتماعی را در خود می گنجاند و بر آنها اشراف و تسلط دارد. (۱۳۶۸، ص ۳۱۴) شجاعی زند نیز در نقد تلقی نهادی از دین می نویسد: دین به سبب طبیعت بنیادین خود در پاسخ گویی به سوالات وجودی و معنابخشی به حیات و جهت دهی به غایات و ارائه الگوی زندگی، با مقولاتی (چون اقتصاد، حقوق، آموزش و خانواده) که محتاج جهت دهی از بیرون اند و براحتهای قالب نهادی می پذیرند، فرق دارد. دین به دلیل ماهیت متفاوتش در نازل ترین صورت حکم یک فرانهاد یا نهاد غالب را پیدا می کند که همچون چتری فراگیر بر نهادهای دیگر سایه می اندازد و آن ها را کما بیش متأثر می کند. (شجاعی زند، ۱۳۹۴، ص ۴۰۷-۴۰۸)

^۴ - فرصت استثنایی ناشی از انقلاب به بسط موقعیت روحانیت و امکان یابی کسب موقعیت های متعدد، امکان حضور در عرصه ها و میدانهای مختلف تعامل اجتماعی، ایجاد زمینه بیشتر برای ایفای رسالت تبلیغ، امکان یابی بیشتر برای آشنایی با جهان های اجتماعی مختلف، تاثیر گذاری و تاثیر پذیری بیشتر از واقعیت های محیطی، کسب امتیازات و اعتبارات اجتماعی، در معرض کشمکش ها، خرده گیریها و اعتراضات بیشتر قرار گرفتن. گفتنی است از منظر جامعه شناختی، بسط موقعیت نوعی امتیاز و موهبت اجتماعی تلقی می شود، اگر چه ناتوانی در ایفای نقش های مربوط و تامین انتظارات مربوط ممکن است این نعمت را به نعمت تبدیل کند.

نقش هایی که روحانیت در طول حیات فرهنگی اجتماعی خود به تبع حضور نهادی اسلام و به اقتضای فرصت های و محدودیت تاریخی بدان اهتمام کرده و کم و بیش نیز در ایفای آنها توفیق یافته عبارتند از: ۱) نقش تبلیغی که عمدتاً در قالب وعظ و خطابه، تجلی کرده است؛ ۲) نقش تعلیمی که عمدتاً در قالب آموزش دروس رسمی رایج در مدارس و حوزه های علمیه، آموزش شرعیات و قرآن به نوآموزان و تدوین و تالیف آثار علمی متناسب با نیاز مخاطبان تبلور یافته است؛ ۳) نقش پژوهشی که عمدتاً با هدف کشف درونمایه های مفهومی و معرفتی اسلام، شرح و تفسیر عقاید و آموزه ها، مقایسه اسلام با سایر ادیان و پاسخ دهی به سوالات و شبهات صورت پذیرفته است؛ ۴) نقش مشورتی که عمدتاً در قالب ارائه خدمات مشاوره ای روحانیت به توده ها در زمینه های اعتقادی، اخلاقی، عرفانی، فرهنگی، اجتماعی، ارتباطاتی و خانوادگی تبلور یافته است؛ ۵) نقش الگویی، شخص روحانی در تلقی غالب متشرعان کسی است که بواسطه سلوک اعتقادی، عبادی و اخلاقی مستمر، تجسم عینی آموزه هایی شده است که خود مبلغ آنها است؛ چنین فردی بویژه از جهات معنوی و اخلاقی برای سایر رهروان نقش راهبری و مرجعیت الگویی دارد؛ ۶) نقش مناسکی که غالباً در کسوت امامت جماعت و جمعه، روحانی کاروان برای اجرای مناسک حج و عمره و سایر عبادات و مراسم جمعی قابل مشاهده است؛ ۷) نقش مرجعیت فقهی که از بسیط ترین صورت پاسخ دهی به سوالات شرعی با ارجاع به فتاوی علما تا بارزترین نوع آن در استنباطات فقهی، پاسخ دهی به استفتائات و انتشار رساله عملیه جلوه گر شده است؛ ۸) نقش های اجتماعی در قالب عهده داری امر قضا (رفع خصومات و مرافعات)، انجام امور حسبیه (مثل سرپرستی ایتام، اموال بدون مالک و...)، سرپرستی اموال موقوفه، جاری ساختن خطبه های ازدواج و طلاق، اصلاح ذات البین، و اموری از این قبیل بوده است؛ ۹) نقش سیاسی که در قالب مشارکت برخی از روحانیون شاخص در کسوت رهبران سیاسی و پیشروان جنبش های اجتماعی به ظهور رسیده است. همچنین بخشی از نقش سیاسی روحانیت در قالب مواجه انتقادی با اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه و بویژه نقد ارباب قدرت و عملکرد آنها و در بیانی عام، «امر به معروف و نهی از منکر» محقق شده است. (ر.ک: شجاعی زند، ۱۳۸۸، ص ۲۵۹-۲۶۰)

در پرتو تحول موقعیتی روحانیت و بسط فزاینده حضور او در عرصه های مختلف، و به تبع آن تعهدمندی به ایفای نقش های مربوط، نهاد روحانیت را در معرض تجربه وضعیتی بی سابقه و فاقد آمادگی پیشین قرار داد. این بسط موقعیت که ظاهراً هیچ حد و مرز مشخصی هم برای آن متصور نیست، که ابتدا به اقتضای ضرورت های ناشی از انقلاب و فقدان متولی بوجود آمده بود، رفته رفته به دلیل استمرار این ضرورت ها، شکل نهادینه یافت و روحانیت نیز در طی این سالها همواره سعی کرده تا آمادگی های لازم برای احراز این موقعیت ها و ایفای نقش های محول و مورد انتظار را در خود فراهم آورد. برخی از این موقعیت های بی

سابقه یا کم سابقه عبارتند از: بسط نقش تبلیغی روحانیت در قالب تبلیغ در کشورهای مختلف، تولید محصولات رسانه ای متناسب با مخاطبان غیر مسلمان؛ بسط نقش تعلیمی روحانیت به آموزش تعلیمات دینی در مدارس، تدریس دروس معارف اسلامی در دانشگاهها، طرح مباحث الهیاتی و معارفی در رسانه های جمعی و اجتماعی، آموزش طلاب خارجی با هدف بهره گیریهای تبلیغی از ایشان در کشورهای مبداء؛ بسط نقش آموزشی و تعلیمی روحانیت به فراگیری علوم انسانی و علوم اجتماعی جدید و تاسیس مراکز حوزوی دانشگاهی؛ بسط نقش پژوهشی روحانیت به عرصه های میان رشته ای بویژه در علوم انسانی و علوم اجتماعی جدید با رویکرد دینی و باهدف اسلامی سازی این علوم یا تولید علوم انسانی و اجتماعی اسلامی، انجام پژوهش های گسترده در معارف اسلامی با رویکردهای جدید و با هدف تامین نیازهای معرفتی جامعه مدرن و نظام اسلامی؛ بسط نقش های اجتماعی در قالب ورود گسترده به دستگاه قضا، نمایندگی رهبری در سازمانهای مختلف علمی، اقتصادی، انتظامی، نظامی، امنیتی؛ بسط نقش سیاسی در قالب نمایندگی مجلس، مناصب وزارتی، نمایندگی فرهنگی در سفارتخانه های جمهوری اسلامی و... از ایفای نقش های اجتماعی گسترده روحانیت گاه تحت عنوان عام تلاش در جهت اقامه دین در جامعه یاد می شود.

تردید نیست که موقعیت یابی جدید روحانیت با توجه به تنوع اقتضائات مربوط و ایجاد انتظارات خاص، از جهاتی فرصت استثنایی و از جهاتی نیز تهدیدی شکننده برای کیان روحانیت بوده است؛ اینکه روحانیت از این موقعیت یابی بی سابقه، چه بهره ای برده، چگونه عمل کرده، به چه نیازهایی پاسخ داده و در نهایت چه تصویری از حضور خود در اذهان به یادگار نهاده است؛ موضوعی است که عمیقاً جای بررسی و گفت و گو دارد. انتظار بحق این است که نهادها و سازمانهای حوزوی فارغ از هر گونه تعصب و پیشداوری، راه طی شده در چند دهه بعد از انقلاب را با دقت و هوشمندی مورد واکاوی دغدغه مند قرار دهند و قوت ها و ضعف ها، موفقیت ها و شکست ها، دستاوردها و هزینه ها و درس ها و عبرت های این تجربه تاریخی عملی را آگاهانه و با ارجاع به شاخص های دارای روایی و اعتبار علمی مورد ارزیابی و سنجش قرار دهند.

بسط نسبی موقعیت اجتماعی روحانیت و تنوع نقش های محول به ایشان، در مقایسه با سایر عوامل و کارگزاران اجتماعی بویژه در جوامع سنتی مذهبی (همچون جامعه ایران) از چند عامل ناشی می شود: شرافت و قداست دین، دینداری و دین ورزی عموم، سیطره گفتمانی دین بر تمامیت زندگی، پهنایی و ژرفایی حضور دین در سازمان زندگی به مثابه روح دمیده در سطوح انفسی و آفاقی جامعه، گستره حداکثری نظام حکمی و اخلاقی دین برای پوشش دهی هنجاری به همه عرصه های کنشی، نیاز شدید جامعه بعد از انقلاب به بهره گیری حداکثری از ظرفیت های فرهنگ دینی با هدف تامین ملزومات زیست

مشرعانه در عرصه های مختلف (بویژه در حوزه نهادسازی)، مرجعیت انحصاری روحانیت برای تامین ملزومات معنایی زیست مومنانه در ساحت های مختلف حیات، اعتماد عمومی و تعلق خاطر مردم به این قشر به تبع انتساب آنها به دین، میراث داری رسالت انبیا و نوستالوژی مثبت نسبت به عملکرد تاریخی آنها؛ برخوردار بودن نسبی آنها از ویژگی های اعتقادی و اخلاقی دین محور به تبع اقتدای حداکثری آنها به تعالیم دین، تخصص و تمحص آنها در دانش ها و اطلاعات خاص دینی، تعهدمندی نظری و عملی به تبلیغ و ترویج تعالیم دین، احساس مسئولیت اجتماعی در قبال فرهنگ عمومی و جامعه انسانی (نه فقط فرهنگ دینی و جامعه مومنان)، کنش گری تمام وقت در تحقق اهداف و تامین انتظارات فرهنگی و معنوی جامعه، تلبس به لباس خاص و تمایز بخش (دارای اعتبارارزشی)، در دسترس بودن نسبی، توان نسبی در پاسخ دهی به سوالات و دفع و رفع شبهات معرفتی، عقیدتی، ارزشی، هنجاری و رفتاری؛ فقدان رقیب و بدیل مقبول و متنفذ (دست کم تا این مرحله)، دستیابی به فرصت ها و امکانات نقش آفرینی وسیع به یمن انقلاب اسلامی، برخوردار بودن از حمایت های همه جانبه نظام اسلامی.

به زعم نگارنده بازرترین خصیصه ای که ادعای انتساب روحانیت به دستگاه رسالت و پیامبری را در اذهان عموم و بویژه مشرعیان موجه می سازد، و میزان تمثل و تبلور دین در نظام شخصیت، سیره نظری و عملی و سلوک فردی و اجتماعی آنها را مدلل می سازد؛ و اعتماد عموم را به صحت دواعی و پروژه های مورد اجرای آنها را تقویت می کند؛ بعد از تخصص و دانشوری اجتهادی، خلیات و منش اخلاقی به معنای عام و میزان پایبندی آنها به ارزش ها و قواعد اخلاقی است. بخش قابل توجهی از ضعف های روحانیت در مقام نقش آفرینی و رسالت ورزی در مناصب و موقعیت های بعد از انقلاب، و در غلطیدن به برخی انحرافات؛ در تنگ مایگی بنیادهای نظری اخلاق ورزی، ضعف تعهد به اخلاقی زیستن در عرصه های فردی و اجتماعی، و عدم پایبندی قاطع به الزامات و انتظارات اخلاقی در میدانهای عمل ریشه دارد. روحانیت نمی تواند در آنچه پیامبر اکرم (ص) به عنوان اتمام و اکمال رسالت خویش معرفی کرده، کم توجه باشد. جامعه مومنان نیز هر چند ممکن است از ضعف های دانشی روحانیت متناسب با اقتضائات عصری صرف نظر کند؛ اما از نقصانها و بی مبالاتی های اخلاقی آنها هرگز!

پرواضح است که تلبس و تقید روحانیت به زیست و سلوک اخلاقی به عنوان یک خصیصه شاخص در همه نقش های اجتماعی آن برغم تکثر و تنوع آنها به گونه های مختلف تبلور دارد و به نوعی در همه این نقش ها مدغم و مندرج و جاری و ساری است. از این رو، تعبیری همچون «نقش اخلاقی» روحانیت در کنار سایر نقش ها تسامحی است؛ چه اخلاقی زیستن و اخلاق مداری بخشی از هویت صنفی روحانی و عنوان معرف اوست. از دید کارشناسی، روحانیت شاغل در موقعیت های سازمانی، علاوه بر التزام نظری و

عملی به نظام اخلاقی موسوم به اخلاق اعتقادی و فضیلت محور(که به اعتبار جنبه روحانیتش بدان تقید دارد)، الزاما باید به نوع دیگری از اخلاق به نام اخلاق کاربردی نیز به اقتضای وظایف سازمانی پذیرفته شده و میدان کنش رسمی، پایبندی عملی نشان دهد. انتظار این است که کارگزاران حوزه و مسئولان اعزام روحانیت به بخش های مختلف با عطف توجه به تیپ شخصیتی، الگوی تربیتی و پرورشی، نقش های اجتماعی- تبلیغی روحانیت، اقتضائات زمانی و مکانی، انتظارات عموم، اقتضائات میدانهای حضور و عمل، لغزشگاههای معمول و...یک منشور اخلاقی پایه(با انعطاف لازم) را تدوین و ابلاغ کرده و روحانیون را به رعایت قواعد و هنجارهای مصوب آن ملزم سازند.

گفتنی است که روحانیت به اعتبار اینکه همواره و در میدانهای مختلف، خود را مامور به نقش آفرینی و ایفای رسالت تبلیغی به معنای عام، احساس می کند، بایسته های اخلاقی نسبتا ثابت او تابع موقعیت صنفی و بایسته های اخلاقی متغیر او تابع موقعیت ها و میدانهایی است که به اقتضای رسالت تبلیغی در آنها حضور می یابد. از این رو، اخلاق صنفی نوعی اخلاق عملی است که کنش گر وابسته به یک صنف خاص، به هنگام ایفای نقش های محول و مورد انتظار، خود را برعایت آن ملزم می داند. از این رو، اخلاق صنفی روحانیت نیز مجموعه ای از قواعد و دستورالعمل های اخلاقی است که وی را در ایفای رسالت تبلیغی اش به معنای عام مساعدت می کند. بی شک، این سطح از تعهد اخلاقی، لازمه قهری ایفای نقش در میدانهای مختلف اجتماعی است. براین اساس، روحانیت برای ایفای نقش الگویی و عرضه خود در تراز یک اسوه و شخصیت معیار به سطحی بالاتری از این نصاب نیازمند خواهد بود. (برای اطلاع یابی از گونه های مختلف اخلاق از جمله اخلاق کاربردی و عملی ر.ک: شریفی و همکاران، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۲-۶۶)

بایسته های اخلاقی روحانیت

بایسته های اخلاقی عام روحانیت در مقام نقش آفرینی در میدانهای مختلف اجتماعی در وضعیت کنونی متعدددند^۵ که به برخی از مهم ترین آنها در ذیل اشاره می شود:

کسب شناخت کافی از جهان معاصر و اقتضائات زمانی و زمینه ای آن به مقتضای نقش و رسالت خود، تلاش در جهت آگاهی بخشی و ارائه تفسیرهای خردپسند و روز آمد از آموزه های دینی، انعطاف لازم برای بازاندیشی در تفسیرها و قرائت های ناصواب و غیر قابل دفاع پیشین، اولویت و ارجحیت دادن به

^۵ - گفتنی است که موارد مذکور هرچند بعضا دارای مفاد مستقیم اخلاقی نیستند اما به دلیل آنکه از حیث منشا یا پیامد وجه اخلاقی دارند، به ذکر آنها اقدام شد.

رسالت تبلیغ دین و اهتمام بدان در هر شرایط ممکن، آماده سازی خود برای ایفای نقش الگویی (بویژه در حوزه معنویت و اخلاق)، اجتناب اکید از ورود به عرصه های غیرضرور و ناهمخوان با شان و مرام روحانیت، اهتمام به تخصص گرایی و عدم ورود به عرصه هایی که در آن دانش و تجربه کافی ندارد، پرهیز اکید از عوام گرایی و همسویی با منویات و انتظارات غیر موجه عوام، کسب آمادگی های شناختی و مهارتی لازم برای ایفای نقش های محول پیش از احراز آنها، افزایش آمادگی معرفتی و مهارتی برای برقراری ارتباطات انسانی و سازمانی با عوامل مختلف ذی ربط و معاشرت نیکو با مرتبطان، حق مداری و حق محوری در اتخاذ مواضع مختلف، تلاش حداکثری در جهت رفع تعارضات محتمل میان قول و عمل، احترام نهادن به تنوع افکار، سلاقی، دیدگاهها و مواضع (توجه به تکرر و تنوع صداها و روایت ها به جای اصرار بر تک صدایی و تک روایتی)؛ پرهیز از انحصارگرایی و بی اعتنایی به سایر بازیگران صحنه، مواجهه انتقادی با ضعف ها و کاستی ها، برخورد طبیعانه با خرافات و انحرافات فرهنگی و محیطی، انعطاف لازم در پذیرش نقدها و واکنش های انتقادی، پرهیز اکید از دفاع یا توجیه عملکردهای ناصواب برخی از کارگزاران نظام، مشارکت فعال در ایجاد تغییرات و اصلاحات فرهنگی اجتماعی ضروری، تلاش قاطع در جهت تقویت زمینه های همبستگی اجتماعی و پرهیز از دامن زدن به اختلافات (قومی، مذهبی، صنفی، جنسی، حزبی)، بهره گیری حداکثری از ظرفیتهای رسانه ای موجود برای ابلاغ پیام خود به مخاطبان مختلف، هوشمندی و بصیرت در مواجهه با اختلالات محیطی و ویروسهای مخرب فکری، فرهنگی، اعتقادی و اخلاقی؛ احساس مسئولیت قاطع در قبال مشکلات و بحرانهای محیطی بویژه از نوع فرهنگی آن و...

ادعای برخی این است که روحانیت هم به دلیل وقوع برخی تحولات ساختاری در کلان جامعه، هم به دلیل ناتوانی در ایفای رسالت های اجتماعی و تامین انتظارات متناسب با اقتضائات زمانی و محیطی، هم به دلیل ضعف در میزان پایبندی عملی به نظام باورها و ارزشهای مورد تبلیغ خود، هم به دلیل نقدها و خرده گیریهای اجتماعی؛ از جایگاه و مرتبت ذهنی و عینی پیشین (دردو دهه اول انقلاب) تا حدی فرو افتاده است. برخی از عوامل موثر در این فروکاهش موقعیتی از این قرارند:

- کاهش نقش اجتماعی دین در جامعه به دلیل رشد تدریجی فرایند عرفی شدن و تسلط نسبی آن بر زیست جهان روزمره بویژه در عرصه های اجتماعی؛
- کاهش میزان وابستگی اطلاعاتی، معرفتی و اعتقادی توده ها به روحانیت دلیل امکان یابی تامین این نیازها از سایر منابع و مجاری؛
- افت مرجعیت معرفتی روحانیت به دلیل افزایش سواد دینی عموم، ظهور جریان روشنفکری دینی، پررنگ شدن نقش رسانه ها در این خصوص و تاخر برخی روحانیون از اقتضائات زمانه؛

- افت قداست و مرجعیت معنوی و اخلاقی روحانیت به دلیل درآمیختگی با سیاست، درگیر شدن در بازیهای حزبی و جناحی، سوء استفاده از موقعیت ها، دست یازیدن به اعمال غیرمنتظره و خلاف شان؛
- افت اعتبار اجتماعی روحانیت به دلیل ورود به موقعیت ها و مناصبی که برای نقش آفرینی موفق در آنها آمادگی لازم را نداشت؛
- افت اعتبار اجتماعی روحانیت به دلیل عدم اتخاذ مواضع انتقادی مورد انتظار نسبت به عملکردهای ضعیف و انحرافی برخی مسئولان نظام و احیانا توجیه اشتباهات آنها؛
- تشدید فردگرایی و بروز برخی انشعابات در سازمان روحانیت به دلیل کاهش اهرم های نظارتی و کنترلی حوزه بر موالیان خود؛
- مخدوش شدن زی و مرام طلبگی به دلیل تنوع یابی موقعیتی، تعدد و تنوع نقش ها، حضور در عرصه های مختلف، تاثیر پذیری از شرایط اجتماعی، کم رنگ شدن وجوه تمایز با سایر اقشار؛
- تخصصی شدن دانش طلاب (در پرتو تحصیل در مراکز دانشگاهی و مراکز حوزوی شبه دانشگاهی) و بروز درجاتی از ناهمزمانی و اختلال در تعاملات درون صنفی و توده ای؛
- بروز برخی انشعابات فکری و ظهور مشرب های جدید کلامی، فقهی و سیاسی در میان روحانیون؛
- بروز درجاتی از اختلاف طبقاتی در میان روحانیت به دلیل تفاوت در سطوح معیشتی و منابع کسب درآمد؛
- ورود به قلمرو علوم انسانی و علوم اجتماعی آکادمیک و تعارض ناخواسته با اهالی این علوم در دانشگاهها؛
- افزایش تدریجی فاصله با مردم به دلیل کاهش علاقه به تبلیغ سنتی (از طریق منبر) و استفاده طلاب جوان از رسانه های جدید در فعالیت های تبلیغی؛
- عملکردهای ضعیف نظام اسلامی بویژه در عرصه های اقتصادی و بازتاب آن در نحوه مواجهه منفی مردم با روحانیت؛
- بروز درجاتی از اختلاف میان روحانیون درهمراهی و عدم همراهی با نظام اسلامی و اهداف، سیاست ها و عملکردهای آن؛ (در خصوص کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران دیدگاههای قابل تامل دیگری نیز وجود دارد: ر.ک: شجاعی زند، ۱۳۹۱، ص ۷۵-۱۰۶)

منابع

- رابرتسون، یان، **درآمدی بر جامعه**، ترجمه حسین بهروان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- شریفی، احمدحسین و همکاران، **دانشنامه اخلاق کاربردی**، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۶.
- شجاعی زند، علیرضا، «روحانیت و موقعیت جدید»، فصلنامه شیعه شناسی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۸ (ص ۲۳۱-۲۶۳).
- -----، **دین در زمانه و زمینه مدرن**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴.
- -----، «کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران؛ الگویی برای بررسی»، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۱ (ص ۷۵-۱۰۶).
- صدیق اورعی، غلامرضا و همکاران، **مبانی جامعه شناسی: مفاهیم و گزاره های پایه**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.
- کوئن، بروس، **مبانی جامعه شناسی**، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۹۶.
- محسنی، منوچهر، **مقدمات جامعه شناسی**، تهران، نشر دوران، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.